

The discourse relationship of the Qur'an and Nahj al-Balaghah toward gender

Ghasem darzi*

Zahra besharati**

Abstract

A holistic and systematic look is one of the latest developments in identifying and extracting the structures and discourses that govern texts. The extraction of gender-related structures and discourses in the Qur'an and Nahj al-Balaghah is based on this holistic and systematic view. Two basic discourses can be seen in this regard: the male discourse and the egalitarian-female discourse. Although masculine discourse and its forms can be widely observed in the Qur'an, there are also numerous issues related to egalitarian and feminine discourse. There are never any explicit views in the Holy Qur'an that attack the female sex with generalization. In Nahj al-Balaghah, we also see the emergence and widespread manifestation of the masculine approach, but in some cases, there are apparently attacks on women. For this reason, there is a clear distinction between the discourse of the Qur'an and Nahj al-Balaghah in adopting a masculine approach. However, the application of the egalitarian-feminist discourse in Nahj al-Balaghah is at its minimum. The style of the Quran in the combined use of discourses related to gender shows its leading style and can be used as a criterion for modifying the narrations that have taken an opposite approach and their textual critique.

Keywords: "Holy Quran", "Nahj al-Balaghah", "Gender discourses", "Men's discourse", "Women's discourse", "Equal discourse", "Quranic authority"

* Assistant Professor of Quran Miracle Research Institute, Shahid Beheshti University (Corresponding Author), gh_darzi@sbu.ac.ir

** phd. Quranic and Hadith Sciences of Allameh Tabatabai University, mrs.besharati@yahoo.com

Date received: 23-09-2020, Date of acceptance: 01-02-2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نسبت گفتمانی قرآن و نهج البلاغه در ارتباط با جنسیت؛

نگاهی نو به مرجعیت قرآن

قاسم درزی*

زهرا بشارتی**

چکیده

نگاهی کل‌نگر و سیستمی، یکی از جدیدترین روی‌آوردها در شناسایی و استخراج ساختارها و گفتمان‌های حاکم بر متون است. کاربست این نگاه در قرآن و نهج البلاغه نتایج قابل توجهی را در پی دارد. دو گفتمان اساسی را در این ارتباط می‌توان مشاهده کرد: گفتمان مردانه و گفتمان تساوی طلبانه-زنانه. با وجودی که گفتمان مردانه و گونه‌های آن به شکل گسترده‌ای در قرآن قابل رصد است اما موارد متعددی مرتبط با گفتمان تساوی طلبانه و زنانه نیز قابل مشاهده است. هیچ‌گاه در قرآن کریم صریحاً نگاه‌هایی که همراه با تعمیم، جنس زن را مورد نقد قرار داده باشد قابل مشاهده نیست. در نهج البلاغه نیز می‌توان شاهد ظهور وسیع رویکرد مردانه بود مضاف آن که در مواردی نیز به ظاهر نقدهایی بر جنس زن وارد شده است. از این جهت تمایز بارزی میان گفتمان قرآن و نهج البلاغه در اتخاذ رویکرد مردانه دیده می‌شود. این درحالی‌ست که کاربست گفتمان تساوی طلبانه-زنانه در نهج البلاغه در وضعیت حداقلی آن است. به نظر می‌رسد سبک قرآن در کاربست تلفیقی گفتمان‌های مرتبط با جنسیت، نمایش‌گر سبک پیشرو و متمایز از سایر کتب پیش و پس از خود است. این امر می‌تواند ملاکی جهت جرح و تعدیل روایات مخالف با گفتمان قرآن و نقد متنی آنها باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، نهج البلاغه، گفتمان جنسیت، گفتمان مردانه، گفتمان زنانه، گفتمان تساوی طلبانه، مرجعیت قرآن.

* استادیار پژوهشکده اعجاز قرآن، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)، gh_darzi@sbu.ac.ir

** دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، mrs.besharati@yahoo.com.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

۱. مقدمه و طرح مساله

رویکرد کل‌نگر به پدیده‌ها و استخراج ساختارهای پُرکاربرد در یک متن از رویکردهای نوین و اثربخش محسوب می‌شود. نگاه سیستمی به پدیدارها و استخراج گفتمان حاکم بر یک متن در زمره این رویکردهای کل‌نگر محسوب می‌شود. در نگاه سیستمی، تمامی اجزاء پدیدار مانند یک سیستم مکانیکی و یا ارگانیکی با همدیگر در ارتباط بوده و همه در راستای دستیابی به اهداف یک کل واحد در حال تکاپو و حرکتند. وقتی از نگاه سیستمی به یک متن، چه قرآن و چه نهج البلاغه، صحبت می‌کنیم می‌خواهیم با کنار هم قرار دادن اجزاء و قسمت‌های مختلف، به کشف یک کارکرد و عملکرد واحد و کلی که از مجموع این اجزاء به دست می‌آید نائل شویم. گفتمان، و یا گفتمان‌های حاکم در یک عصر می‌توانند تاثیر زیادی در جهت‌دهی و هدف‌گذاری سیستم‌های موجود در یک متن داشته باشند. بنابراین بعد از کشف سیستم، و یا سیستم‌های موجود در یک متن می‌توان گفتمان‌های حاکم بر آن را نیز کشف کرد. با توجه به ارتباط دوسویه سیستم و گفتمان، عکس این قضیه نیز صادق است؛ یعنی با آگاهی بر گفتمان‌های رایج در یک عصر نیز می‌توان سیستم‌های موجود در متنی که در آن عصر تولید شده است را بازنمایی کرد. شاید ارائه تعریف مختصری از «گفتمان» بتواند این ارتباط دوسویه را بیشتر تبیین نماید:

گفتمان عبارت است از: «مطالعه استفاده از زبان در ورای مرزهای جمله/پاره‌گفته، و مطالعه یک گفتمان عبارت است از مطالعه روابط متقابل زبان و جامعه؛ مطالعه خصائص تعاملی و گفت و گویی ارتباط روزمره» (فاضلی، ۱۳۸۴: ۸۳). گفتمان بستری است که زیرساخت سخن محسوب می‌شود و در هر دوره‌ای گفتمان‌های جدیدی مطرح می‌شوند و افراد در معرض آن گفتمان‌ها قرار می‌گیرند. در این مقاله و برای بررسی گزاره‌های جنسیتی موجود در قرآن و نهج البلاغه دو نکته اساسی مورد نظرمان بوده است: اولاً تمامی این گزاره‌ها با توجه به اینکه در یک متن قرار گرفته‌اند به‌مانند اجزاء مختلف یک سیستم در نظر گرفته می‌شود؛ اجزائی که در راستای خط‌مشی‌های یک کل واحد حرکت می‌کنند. ثانیاً گفتمان‌های حاکم بر متن به‌عنوان کل واحدی در نظر گرفته می‌شود که جهت‌دهی به سیستم‌ها را برعهده گرفته‌اند. در ارتباط با جنسیت با سه گفتمان متمایز روبرو هستیم: گفتمان مردسالار، زن‌سالار، و تساوی‌طلبانه. سیستم‌های مرتبط با جنسیت در قرآن را می‌توان در قالب هر یک از سه گفتمان پیش‌گفته، و یا تلفیقی از آنها، دسته‌بندی کرد.

استخراج گفتمان‌های مرتبط با جنسیت در متون مختلف می‌تواند امکان مقایسه این متون و کشف روابط بینامتنی میان آنها را پدید آورد. روابط بینا متنی در بسیاری از امور می‌تواند حائز اهمیت باشند. به شکل خاص در ارتباط با قرآن و روایات می‌توان به بحث مرجعیت قرآن اشاره کرد. احادیث عرض مبتنی بر این هستند که در مواردی که میان قرآن و روایات تعارض وجود داشته باشد این قرآن است که مرجع قرار می‌گیرد و بر اساس آن می‌توان به نقد و ارزیابی روایات پرداخت (نک: کشی، ۱۳۴۸: ۲۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۲: ۲۲۵). لذا روایاتی که موافقتشان با قرآن احراز نمی‌شود کنار گذاشته می‌شوند. سوال مهمی که در این ارتباط وجود دارد این است که ملاک موافقت و مخالفت با قرآن چیست؟ متأسفانه تاکنون معیار قابل ملاحظه‌ای برای این مرجعیت ارائه نشده است. عموماً مباحثی که در این ارتباط مطرح شده است نیز همراه با ابهام و کلیت است. به همین جهت، هیچ‌گاه نتوانسته است به شکل ثمربخشی مورد استفاده قرار بگیرد. استخراج سیستم‌ها و گفتمان‌های حاکم بر قرآن می‌تواند به عنوان معیاری برای مرجعیت قرآن مطرح شود. به عبارت دیگر اگر در روایات با سیستم‌ها و گفتمان‌های مخالف قرآن برخوردیم می‌توانیم با استناد به روایات مرجعیت، به نقد و ارزیابی روایات مورد نظر پردازیم. سوال اصلی که در این تحقیق وجود دارد این است که نسبت گفتمانی مرتبط با جنسیت در قرآن و نهج البلاغه چگونه است؟ همچنین مرتبط با این نسبت چگونه می‌توان با استفاده از گفتمان قرآن به تبیین گفتمان مرتبط با نهج البلاغه پرداخت؟. پاسخ به این سوالات می‌تواند تا حد زیادی ما را در نمایش مرجعیت قرآن کریم نسبت به نهج البلاغه یاری دهد.

۲. گفتمان‌های جنسیتی و ساختارهای مرتبط با آن در قرآن و نهج البلاغه

یکی از موضوعاتی که در مطالعات زنان مطرح است توجه به نقش گفتمان‌های جنسیتی در شکل‌گیری و تکوین متون است. عموماً سه گفتمان شاخص جنسیتی مورد نظر پژوهش‌گران این حوزه قرار می‌گیرد: گفتمان مردسالار، زن‌سالار، و تساوی طلبانه. جوامع، قدرت زیادی در ساخت و جهت‌دهی در به‌کارگیری این گفتمان‌های جنسیتی در یک متن بازی می‌کنند (وست، ۱۱۹). برای فهم روابط جنسیتی در یک متن نیز تحلیل کاربردی، تحلیلی بسیار راهگشا و پیشرو است (دیورا، ۱۹۹۴: ۷۴). تحلیل کاربردی ناظر است به بررسی و ارزیابی کاربردهای مختلف در یک زبان. بر این اساس باید گزاره‌ها و کاربردهای

مختلف مرتبط با جنسیت در قرآن و نهج البلاغه را مورد مشاهده و ارزیابی قرار داد و گفتمان(های) متفاوت و احیاناً مخالف را در آن شناسایی نمود.

تاکنون اثر شاخصی که با این رویکرد و به شکل تطبیقی به مقوله جنسیت در قرآن و حدیث بپردازد یافت نشده است. در حوزه نهج البلاغه مهمترین اثری که می توان در این ارتباط برشمرد پژوهشی است با عنوان "آیا علی(ع) ضد زن بوده است؟ تصویر زن در نهج البلاغه و کتاب سلیم بن قیس" (اینلوز، ۲۰۱۵). در این اثر با تاکید بر گزاره‌هایی در نهج البلاغه که زنان را «ناقص العقل» نشان می دهد و با مقایسه این گزاره‌ها با متون متقدم، به خصوص کتاب سلیم بن قیس، و همچنین متون یونانی، به ویژه آثار ارسطو، این گزاره‌ها را اقتباسی از آثار ارسطو دانسته و با توجه به فقدان اینچنین مباحثی در آثار متقدم‌تر شیعی نسبت به نهج البلاغه، این مباحث را از افزوده‌های دوران متاخرتر می داند. از راهکارهای اینلوز برای تویل گزاره‌های ضد زن در نهج البلاغه، رجوع به قرآن و رویکرد معتدل قرآن در این ارتباط است. اینلوز معتقد است که گزاره‌های ضد زن در نهج البلاغه عمدتاً از متون یونانی، به خصوص عبارات منتسب به ارسطو در نفی جایگاه زنان متأثر است و انتسابشان به دوران علی(ع) امکان پذیر نیست. اینلوز در این اثر خود بسیار متأثر است از رویکرد راوند عثمان در کتاب خود با عنوان "ویژگی‌های زنانه در قرآن و سنت: بر اساس اصلی ترین منابع شیعه امامی" (عثمان، ۲۰۱۵). این پژوهش در اصل رساله دکتری راوند عثمان در دانشگاه کالیفرنیا بوده که در سال ۲۰۱۱ موفق به دفاع از آن شده است. او نیز با تاکید بر اصیل ترین منابع شیعه امامی به خصوص نهج البلاغه تلاش کرده است که تبیینی از نسبت گفتمانی قرآن و متون روایی در مواجهه با جنس زن ارائه نماید. هر دوی این پژوهش‌ها بر همان گزاره‌هایی از قرآن و روایات توجه دارند که غالباً در آثار مشابه دیده می شود. نگاه کل نگر و ارائه دسته‌بندی مشخص از رویکردهای موجود در قرآن و نهج البلاغه به جنسیت دیده نمی شود و نگاه زبان‌شناختی نیز در اولویت قرار ندارد. ذیلایی و محمصص (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل برون دینی گزاره‌های نکوهش گرایانه درباره زنان در نهج البلاغه" به این نگاه جنسیتی در نهج البلاغه پرداخته‌اند. این مقاله نیز صرفاً به جنس «زن» پرداخته و مقوله «جنسیت» به شکل عام مورد نظر آن نبوده است. حال آن که در این مقاله تمامی گزاره‌های مرتبط با جنسیت اعم از «زنانه» مورد نظر پرداخته شده است.

آثار بسیار دیگری نیز وجود دارد که اختصاصاً پیرامون قرآن کریم سامان یافته است. اسماء بارلاس به تاثیر گفتمان مردسالار حاکم بر ذهن مفسران بر خوانش مفسران از

قرآن کریم پرداخته است (بارلاس، ۲۰۰۱). از نگاه او، زنان نیز به مانند مردان حق آنرا دارند تا خوانش خود را از قرآن کریم ارائه نمایند. او در نهایت به دنبال تاسیس قرائت لیبرال و فارغ از جنسیت از قرآن کریم است. او در دیگر اثر خود، «Women's readings of the Quran»، تصریح می‌کند که گرچه در قرآن آیات ارزش‌مدارانه علیه زنان در مقایسه با دیگر آیات قرآن محدود هستند اما گفتمان غالب بر قرآن گفتمانی مردسالار است (بارلاس، ۲۰۰۶). آمنه ودود نیز با پیش‌فرض مردانه بودن گفتمان قرآنی به دنبال ارائه خوانشی نو و زنانه از قرآن است. او در این مسیر و برای تفسیر فمینیستی از برخی آیات قرآن که رویکرد مردسالار برجسته‌ای دارند موفق نبوده است (ودود، ۱۹۹۵-۱۹۹۶). یکی از جدیدترین و مفصل‌ترین آثار در این زمینه کتابی است با عنوان «از اسلام متنی تا اسلام بافتاری: ترجمه قرآن و ساخت تصویر زن». مولف در این اثر به دنبال نمایش بازنمایی‌های اجتماعی در قالب ایدئولوژی‌های حاکم بر ذهن مترجمان قرآن است. او معتقد است که دیدگاه‌ها نسبت به زن قرآنی، دیدگاهی متناسب به قرآن نیست بلکه عموماً این نگاه‌ها از ترجمه مفسرین قرآن از قرآن و دیدگاه‌های حاکم بر ذهن آنها به دست آمده است. بر این اساس دو دیدگاه اساسی را استخراج کرد: ۱- جریان بنیادگرایانه محمد عبده که منتقد چند همسری بود؛ و ۲- رویکردهایی که به تاریخ‌مندی قرآن اعتقاد دارند. این رویکردها عموماً خوانش‌هایی جدید و مطابق حقوق بشر نوین ارائه می‌دهند. آنچه که در رویکرد این قرآن‌پژوه فمینیست برای ما اهمیت دارد این است که او در مجموع معتقد است که مترجمین قرآن عموماً دارای ناخودآگاه مردسالار هستند (دیب، ۲۰۰۹). خانم دیب نیز به دنبال استخراج گفتمان جنسیتی مرتبط با قرآن بوده است، اما گفتمانی که بر ذهن مترجمین قرآن حاکم است و نه گفتمانی که می‌تواند از مجموع گزاره‌های قرآنی به دست آید.

معدود آثاری که به دنبال کشف گفتمان حاکم بر قرآن هستند نیز بسیار محدود بوده‌اند. صدر (۲۰۰۱/۱۳۸۰م) با پیش‌فرض آنکه قرآن کریم از گفتمانی مردسالار تبعیت می‌کند به دنبال بیان فلسفه و دلایل تبعیت از چنین گفتمانی است (صدر، ۱۳۸۰). از دیدگاه نویسنده این مقاله، مشارکت اجتماعی قوی مردان در دوران پیامبر (ص) مهمترین دلیلی است که غالباً خطاب‌های قرآنی از گفتمان مردسالار تبعیت می‌کنند (همانجا). اسمیت و حداد، یکی از مهمترین پژوهش‌ها را در این ارتباط سامان داده‌اند (نک: اسمیت و حداد، ۱۹۸۲) این اثر بر روی گزاره‌هایی از قرآن و سنت متمرکز است که بحث جزای اخروی را برای زنان و مردان مورد نظر دارند. از نگاه نویسندگان این مقاله، تمایزی اساسی میان رویکرد قرآن و

سنت نسبت به زن، و جزای اخروی زن، وجود دارد. با وجود نگاه‌های تساوی‌طلبانه در قرآن کریم، اما نگاه‌های مردسالار به زن در سنت غلبه دارد. از نگاه نویسندگان این مقاله در سنت عمدتاً اعمال زنان وابستگی زیادی به کیفیت ارتباط آنها با همسرانشان دارد و میزان تبعیت و تکین در برابر همسران، سعادت اخروی آنها را رقم خواهد زد. اما مردان اینگونه نیستند و کیفیت ارتباط آنها با خداوند معیاری برای سعادت اخروی‌شان است. این درحالی است که در قرآن چنین رویکردی؛ با برجستگی‌ای که در سنت دارد، قابل مشاهده نیست. این اثر نیز بیش از آنکه بر نشانه‌های زبانی تمرکز داشته باشد محتوامحور است. یکی از جدیدترین و کاملترین آثار پیرامون رویکرد قرآن به جنسیت مقاله‌ای است با عنوان «آشکارسازی گفتمانهای جنسیت در قرآن: [ظهور] رویکردی پیچیده، دینامیک، و تلفیقی [در قرآن]» که در سال جاری (۲۰۲۱ میلادی) منتشر شده است. در این مقاله، مولفین به تفصیل سه گفتمان اصلی مردانه، زنانه و تساوی‌طلبانه را در قرآن مورد توجه قرار داده و رویکرد پیشرو و بسیار پیچیده قرآن در پرداختن به جنسیت را نشان داده‌اند. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که برخلاف نگاه غالب در مطالعات قرآنی که رویکرد قرآن را رویکردی مردانه ارزیابی می‌کنند، در این متن با کاربرد وسیع دو گفتمان دیگر هم روبرو هستیم.

آنچه که تمایز اساسی این مقاله با آثار پیش‌گفته است در دو چیز است: اولاً به دنبال ارائه یک دسته‌بندی جامع از کاربردهای زبانی مرتبط با جنسیت در قرآن و نهج البلاغه هستیم. نگاه زبان‌شناختی به جنسیت آنها به شکل یکپارچه در یک متن تاکنون مورد توجه هیچ یک از پژوهشگران نبوده است؛ ثانیاً با نگاهی تطبیقی به این گونه‌ها در قرآن و نهج البلاغه به تمایزهای اساسی قرآن و نهج البلاغه در مواجهه با جنسیت پرداخته خواهد شد.

۳. رویکردهای جنسیتی در گفتمان قرآن و نهج البلاغه

زبان عربی زبانی است که حاوی نشانه‌های جنسیتی است و مقوله جنسیت نقشی برجسته در تصریف افعال و اسامی بازی می‌کند. اما با این وجود راهکارهایی نیز برای برقراری عدالت جنسیتی در کاربردهای زبانی ارائه شده است. به‌عنوان مثال در تصریف اسامی، جمع مکسر، از جهت نشانه‌های لفظی، عموماً بدون لحاظ هر گونه نشانه جنسیتی تعریف شده است و از قالب‌های بسیار متنوعی برای تحقق عدالت جنسیتی تبعیت می‌کند. اینکه متکلم به‌جای استفاده از جمع سالم از جمع مکسر استفاده نماید می‌تواند به تحقق برابری

جنسیتی در کلام به او کمک رساند. به عنوان مثال برای واژه «مسجد» می توان به جای استفاده از جمع سالم «مسجدون-مسجدین» از جمع مکسر «مساجد» استفاده کرد. در مفردات و واژه‌ها نیز با تنوع بیشتری از واژگان روبرو هستیم که فارغ از تمایز جنسیتی بنیانگذاری شده‌اند. به واژه‌های زیر دقت کنید: «مَن»، «ما»، «کُلُّ»، «نَفْس»، و ... این واژگان و موارد مشابه بدون نشانه جنسیتی هستند و برای مذکر و مونث به شکلی یکسان به کار می‌روند. کثرت به کار رفتن این واژگان در زبان عربی می‌تواند از میزان تمایزات جنسیتی در زبان بکاهد و رویکرد تساوی طلبانه را قوت بخشد. در افعال نیز چنین چیزی قابل رصد است. در صرف افعال سه عامل به شکل همزمان نقش بازی می‌کنند که جنسیت یکی از آنهاست: «غیبت و خطاب»، «تذکیر و تانیث»، «مفرد و مثنی و جمع». در صرف اسامی نیز مهمترین عوامل عبارتند از: «جنسیت»، «عدد»، «تصغیر»، و «نسبت». شاید بتوان گفت که در میان عوامل مذکور در صرف اسامی، جنسیت نقش بارزتر و آشکارتری دارد. زیرا ممکن است با اسامی روبرو باشیم که حالات مختلف مثنی و جمع، و یا تصغیر و نسبت را نداشته باشند اما از جهت تذکیر و تانیث حتما باید وضعیت اسم مشخص باشد. با وجود نکاتی که در ارتباط با صرف اسامی و افعال در زبان عربی ذکر شد، وضعیت‌هایی در این زبان قابل مشاهده است که جنسیت نقشی بازی نمی‌کند. در افعال، صیغه ۱۱ و ۱۲ بدون نشانه جنسیتی تعریف شده‌اند. وقتی در زبان عربی از صیغه «فعلت» و «فعلنا» یاد می‌کنیم، هیچ نشانه جنسیتی بارزی را در آن‌ها نمی‌یابیم. به عبارت دیگر، ضمیر بارز «ت» و «نا» بدون رویکرد جنسیتی در نظر گرفته شده‌اند.

با این وصف و همچنین با توجه به این مطلب که کاربر زبان نیز این امکان را خواهد داشت تا با استفاده از تکنیک‌هایی از میزان غلبه هر یک از گفتمان‌های جنسیتی مردسالار و یا زن‌سالار بکاهد و به سمت رویکرد تساوی طلبانه حرکت کند، گزاره‌های جنسیتی در قرآن و نهج البلاغه را مورد شناسایی قرار داده و با قرار دادن آنها در دو گفتمان مردسالار و برابری طلبانه-زن‌سالار به تبیین جزئیات آنها پرداخته و گونه‌های متفاوت هر یک از این رویکردها را نشان داده خواهد شد. این طبقه‌بندی به ما نشان خواهد داد که میزان توجه قرآن کریم و نهج البلاغه به هر یک از این دو گفتمان چقدر است و کیفیت پرداختن آن به چه شکلی است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که قرآن کریم در مواجهه با جنسیت بسیار متمایز با نهج البلاغه است و از جامعیت بسیار بیشتری برخوردار است. برخی از دسته‌بندی‌ها که نگاهی برابری طلبانه-زن‌سالار را نمایش می‌دهند اساساً در نهج البلاغه

قابل رصد نیستند. همچنین برخلاف قرآن کریم در نهج البلاغه با گزاره‌هایی روبرو می‌شویم که نگاهی فرودست به زن را نشان می‌دهند.

۱.۳ رویکرد جنسیتی با غلبه مردانه

دسته‌ای اول که به آن می‌پردازیم عبارت است از گزاره‌های زبانی که نمایشگر رویکرد مردانه هستند. این گزاره‌ها، حجم زیادی از متون مورد نظر ما را شامل می‌شوند. نگاهی کل‌نگر به اهم گزاره‌های مندرج در این دسته و ارزیابی و تحلیل آنها ما را با سه رویکرد متفاوت روبرو می‌کند: ۱- گزاره‌هایی که رویکردی مردانه دارند اما بنا به قاعده «تغلیب»، زنان را نیز شامل می‌شوند؛ ۲- گزاره‌هایی که رویکرد مردانه دارند و نمایش‌گر جایگاه فراتر مردان نسبت به زنان هستند.

۱.۱.۳ گزاره‌هایی با رویکرد مردسالار اما تعمیم‌تعلیمی

در زبان عربی بسیار رایج است که از ادوات با نشانه مردانه برای تعمیم حکم استفاده می‌شود. چنین کاری عموماً با توجه به قاعده «تغلیب» موجه‌سازی می‌شود. قاعده تغلیب آنطور که قرآن پژوهان تعریف می‌نمایند عبارت است از اعطای حکم چیزی به چیز دیگر. به عبارتی دیگر عبارت است از ترجیح یکی از مغلوبین بر دیگری و اطلاق لفظ غالب بر هر دو شیء (زرکشی، ۳، ۱۴۱۰: ۳۶۹؛ همچنین: سیوطی، ۲، ۱۴۲۱: ۳۹) با وجودیکه تا ۱۰ گونه برای آن شمرده شده است اما تغلیب جنس مذکر بر جنس مؤنث در زمره مهم‌ترین انواع تغلیب به حساب می‌آید و غالب پژوهش‌گران نیز به‌عنوان اولین گونه تغلیب از آن یاد می‌کنند. مانند تغلیبی که در آیه ۱۲ سوره تحریم: «وَكَانَتْ مِنَ الْغَابِطِينَ» و ۸۳ اعراف: «إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» قابل مشاهده است (زرکشی، همانجا؛ سیوطی، همانجا). باید توجه داشت که تغلیب گونه رایجی در قرآن و نهج البلاغه است. وسعت کاربرد چنین تغلیبی در این دو متن، از مطابقت مَنش آنها از ذات زبان عربی است؛ زیرا چنین تغلیبی در زبان عربی بسیار رایج محسوب می‌شود (ابوزید، ۲۰۰۰: ۳۰-۳۱). این رویکرد به‌شکل یکسانی در قرآن و نهج البلاغه به کار رفته است و تمایزی در اتخاذ این رویکرد میان این دو متن دیده نمی‌شود:

در قرآن کریم، عمومی سازی خطاب‌ها گاه با تکیه بر ادواتی صورت گرفته که کارکردهای جنسیتی دارند. هر چند ظاهر این ادوات عادتاً جنس خاصی را مطلق نظر

قرارداده لکن در برخی از موارد با عنایت به سیاقی که در آن استعمال شده بر عموم دلالت دارد. به عنوان نمونه در آیه: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران/۱۰۳) از ضمائر مذکر «کم»، ضمیر بارز «واو»، کلمه «اخوان» و ... استفاده کرده که به جنس مذکر اختصاص دارد در حالی که از «حبل الله» در آیه مذکور به دین اسلام (مقاتل، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۲۹۳؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۱)، قرآن و عترت (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۸۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۶۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۹ش، ج ۳: ۲۸)، توحید و ولایت (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱: ۱۰۸؛ بحرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۶۶۸) و ... تعبیر شده که تمامی مصادیق ذکر شده به همه مسلمانان اعم از زن و مرد تعلق دارد و بر این پایه تمسک به موارد فوق نیز عقلاً باید به هر دو جنس توصیه شده باشد. چنین رویکردی در دیگر آیات قرآن نیز مانند آیه:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ
(آل عمران/۱۹۵)

به چشم می خورد. در این آیه نیز ضمائر بیانگر خطاب مذکر هستند اما عموم مورد نظر است. آیه فوق را باید از مهمترین مواضعی دانست که ضمیر خطاب مذکر به کار رفته است اما صریحاً جنس مونث هم مد نظر هستند؛ زیرا می گوید «منکم» و این در حالی است که همان را به وسیله «من تبيينيه» به «ذکر و انثی» تبیین می کند. در آیه: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاتُوا بِالْتَّوْرَةِ فَاتَلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران/۹۳) نیز مشاهده می شود که «بنی اسرائیل» از نظر لفظی حمل بر پسران اسرائیل می شود و رویکرد جنسیتی در آن مشهود است اما توجه به سیاق آیه _ که حکم حلال بودن تمام خوراکی ها را برای یک قوم مطرح نموده _ از تعمیم مفهوم جنسیتی و تبدیل آن به معنایی عام و فراگیر حکایت می کند که هر دو جنس مونث و مذکر را شامل می شود.

در نهج البلاغه نیز استعمال الفاظی که مختص یک جنس است در حالی که افاده عمومیت می کند قابل مشاهده است. نمونه هایی از این الفاظ عبارتند از: «مرء» و «عبد» که برای جنس مذکر وضع و کاربرد داشته لکن در مواردی با نظرداشت سیاق کلام بر هر

دوجنس دلالت می کند. به عنوان نمونه می توان به خطبه ۱۷ در وصف کسی که داوری میان مردم را عهده دار شود و شایسته آن نباشد، اشاره کرد: «إِنَّ أَعْضَ الْخَلَائِقِ إِلَى اللَّهِ رَجُلَانِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ هُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ... وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مَوْضِعَ فِي جَهْلِ الْأُمَّةِ عَادٍ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ...» (سیدرضی، بی تا: ۵۹). با عنایت به این که «خلایق» در آغاز کلام عام بوده و فراجنسیتی است، «رجلان» نیز نبایست منحصر در جنس مرد باشد. لذا هر چند «رجل» در زبان عرب بر جنس مرد اطلاق می شود، در این سیاق تعمیم یافته و در مقام مخاطب همگان اعم از زن و مرد را مطمح نظر قرار داده است. بر این پایه است که غالب مترجمان نهج البلاغه نیز ترجمه «انسان» را برای «رجل» برگزیده اند (ارفع، ۱۳۷۹ش: ۸۷؛ آیتی، ۱۳۷۸ش: ۶۵؛ انصاریان، ۱۳۷۹ش: ۷۵؛ بهشتی، بی تا: ۲۰). بسیاری از کارکردهای واژه «مرء» در نهج البلاغه را نیز باید از همین مقوله دانست. از جمله این موارد «مرء المسلم» در خطبه ۲۳ است. فرمایش حضرت در خطبه مذکور از این قرار است که هرگاه یکی از شما همسر و مال و وجود برادر دینی خود را اضافه تر از خویش دید بر او حسد نورزد و سپس چنین می فرماید: «فَإِنَّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ مَا لَمْ يَعْشَ دَنَاءَةً تَطْهَرُ فَيَخْشَعُ لَهَا إِذَا ذُكِرَتْ وَ يُعْرَى بِهَا لِئَامُ النَّاسِ كَأَنَّ كَالْفَالِجِ الْيَاسِرِ...» (سیدرضی، بی تا: ص ۶۴). با توجه به این که حسد در هر دو جنس مرد و زن قابلیت ظهور و بروز دارد و خطاب حضرت عام است. تعمیم خطاب و برداشت فراجنسیتی از «مرء» در این خطبه در تعدادی از ترجمه های نهج البلاغه نیز مشاهده می شود (مبشری، ۱۳۶۶ش: ۱۲۵؛ فارسی، ۱۳۷۶ش: ۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش، ۱: ۹۷). این رویکرد در استعمال «عبد» نیز فراوان یافت می شود از جمله می توان به خطبه ۸۹: «عِبَادَ اللَّهِ زُنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزُنُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا...» (سیدرضی، بی تا: ۱۲۳) اشاره کرد. هر چند «عباد» جمع «عبد» در لغت بر جنس مذکر اطلاق می شود لکن در بسیاری از موارد از جمله خطبه فوق، با نظرداشت سیاق در معنای عام «بندگان» به کار رفته است. حضرت در این خطبه عموم مردم از زن و مرد را مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «ای بندگان خدا وزن کنید نفس های خویش را پیش از آنکه وزن کنند و محاسبه کنید نفس خویش را پیش از آنکه حساب کنند...» این معنای عام برای «عباد» در ترجمه های نهج البلاغه نیز لحاظ گردیده است (اولیایی، ۱۳۷۶ش: ص ۴۸۳؛ سپهر، ۱۳۵۸ش: ۶۸۹).

۲.۱.۳ گزاره‌های با رویکرد مردسالار

گزاره‌هایی را در قرآن و نهج البلاغه می‌توان رصد کرد که علاوه بر اتخاذ رویکرد مردانه، تاحدی نمایش‌گر استعلاء مردانه نیز هستند. دو گونه را در این دسته می‌توان جای داد: دسته اول به گزاره‌هایی اختصاص دارد که محوریت مرد را در روابط اجتماعی ترسیم می‌کند. مباحثی مثل ازدواج، طلاق، و ... که ماهیتی دو طرفه دارند اما خطاب اصلی با مردان است. ظهور و بروز پررنگ مردان در مسئولیتهای اجتماعی در دوران صدر اسلام مهمترین دلیلی است که محوریت مردان را در بسیاری از گزاره‌های مرتبط در قرآن و نهج البلاغه توجیه می‌کند. اما دسته دوم در این گونه اختصاص دارد به گزاره‌هایی که علاوه بر محوریت مردانه، مشتمل بر نگاهی فرودست و احیاناً تحقیرآمیز نسبت به زنان است. چنین رویکردی با صراحتی که در نهج البلاغه دیده می‌شود در قرآن قابل مشاهده نیست. یکی از مهمترین وجوه تمایز گفتمان قرآن با نهج البلاغه در اخذ چنین روی آوردی به جنس زن است. قرآن کریم در چنین مواردی بسیار با احتیاط عمل کرده است و اساساً گزاره‌ای را نمی‌توان در آن یافت که با تعمیم، جنس زن را سرزنش و ی تحقیر کرده باشد. اما گزاره‌های اینچنینی را می‌توان در نهج البلاغه یافت. به نظر می‌رسد که قرآن کریم در چنین مواردی می‌تواند مرجعی برای نقد محتوایی چنین مضامینی باشد و به صدور آن‌ها از معصوم(ع) را تضعیف نماید. البته برای نمایش ضعف سندی و محتوایی این دست از روایات در نهج البلاغه آثار متعدد دیگری نیز تالیف شده است (به‌عنوان نمونه نک: مهریزی، ۱۳۷۶؛ و ۱۳۸۲؛ اسلامی، ۱۳۸۷؛ فتاحی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳) که پژوهش حاضر می‌تواند به‌نحوی مکمل آنها محسوب شود.

۱.۲.۱.۳ گزاره‌هایی با محوریت مردانه بدون نگاه فرودست به زنان

در قرآن کریم، استفاده از عناصری در کلام که مختص جنس مذکر باشد و یا به دیگر سخن محور خطاب مردانه تلقی گردد، فراوان است. در این بخش تنها به ذکر برخی از نمونه‌ها بسنده می‌شود. از جمله می‌توان به آیات طلاق اشاره کرد که غالب افعال، ضمائر و ... در آن مذکر است و احکام مربوطه در قالبی مردانه تبیین گردیده است. از جمله این آیات، آیه: «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لَنْتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...» (بقره/۲۳۱) است. محور گفتمان در این آیه مردان هستند. طلاق دادن، نگاهداری، رها کردن و ... باید توسط مردان صورت

پذیرد و نهی از تعدی به زنان نیز باز از مردان خواسته شده است. همچنین در آیه: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره/۲۳۴) با وجودی که حکم عده برای زنان در بیان طرح است اما جمله با محوریت مردان آغاز می شود در حالی که می توانست بیاورد: «کسانی از شما زنان که مردانشان می میرند باید عده نگه دارند.» اما این گونه نبوده و زنان به شکل غایب مورد نظر هستند. نمونه دیگر جواز تعدد زوجات برای مردان است که در قالب خطاب مستقیم به ایشان تبیین گردیده: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا...» (نساء/۳) خداوند در این آیه می فرماید: «و اگر می ترسید که نتوانید در مورد یتیمان عدالت ورزید، بنابراین از زنانی که شما را خوش آید دو دو و سه سه و چهار چهار به همسری بگیرید.» نیز در آیه ای که ایجاد مودت و رحمت میان همسران را مطرح کرده، خطاب ها همگی مذکر هستند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱) «لکم»، «انفسکم»، «لتسکنوا»، «بینکم» و ... بیانگر رویکرد مرد محور در بیان آیه مذکور هستند، هر چند از لحاظ محتوایی «زوجیت» مطمح نظر بوده که رابطه ای متقابل میان دو جنس است و از آن به «آیه الهی» تعبیر شده است. رویکرد مرد محور گاه ضمن بیان صفات یا فضایل اخلاقی با بیان مذکر در قرآن مشاهده می شود مانند: «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَاتِنِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ» (آل عمران/۱۷) که ویژگی هایی چون راستی، فرمانبرداری، انفاق و استغفار را در قالب الفاظی مذکر ذکر کرده است.

در نهج البلاغه نیز نمونه های بسیاری از خطاب های مرد محور می توان یافت. از سخنان امام علی (ع) پس از بیعت خلافت می توان خطاب «یا اخوتاه» را که در جمع بعضی از صحابه اظهار کردند، مطمح نظر قرار داد: «يَا إِخْوَتَاهُ إِنِّي لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ وَ لَكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةِ وَالْقَوْمِ الْمُجْلِبُونَ عَلَى حَدِّ شَوْكَتِهِمْ يَمْلِكُونَنَا وَلَا نَمْلِكُهُمْ وَ هَا هُمْ هَوْلَاءِ قَدْ ثَارَتْ مَعَهُمْ عِيدَانُكُمْ وَ التَّفَّتْ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ وَ هُمْ خِلَالَكُمْ يَسُومُونَكُمْ مَا شَاءُوا...» (سیدرضی، بی تا: ۲۴۳). «اخوتاه» که منادی واقع شده و دیگر اجزای کلام؛ افعالی چون «تعلمون»، ضمائر و ... از ادوات مذکر محسوب شده و با عنایت به نبودن دلیلی از سیاق مبنی بر عام بودن، باید رویکرد این خطبه را مرد محور دانست و آن را این گونه معنا نمود:

ای برادرانم، آنچه را شما می‌دانید جاهل به آن نیستیم، اما با کدام قدرت در حالی که آنان همچنان بر تخت شوکت سوارند و بر ما چیره‌اند و ما بر آنان چیره نیستیم. این قوم همان‌هایی هستند که غلامان شما با آنها شوریدند و اعراب بادیه نشین نیز به آنها پیوسته و اکنون در بین شما هستند و به هر شکلی که بخواهند شما را می‌آزارند...

نمونه دیگر نامه‌های حضرت است که مخاطب خاص از مردان دارد مانند نامه خطاب به امام حسن مجتبی (ع)، مالک اشتر نخعی، عثمان بن حنیف، عبدالله بن العباس، زیاد بن ابیه، معاویه و

۲.۲.۱.۳ گزاره‌هایی با نگاه فرودست به زنان

برداشت متبادر از نشانه‌های جنسیتی در برخی آیات قرآن و یا فرازهایی از نهج البلاغه گاه منجر به نگاه فرودست به یک جنس (غالباً مونث) از سوی مخاطبان شده که برخی نمونه‌ها در این پژوهش مورد واکاوی قرار گرفته است. باید توجه داشت که اینگونه در قرآن کریم به‌ندرت و آنهم با ظرافت‌های بسیار زیاد بیان شده است و نمایش‌گر پیش‌رو بودن مواجهه قرآن با جنسیت زنانه است. اما در نهج البلاغه اینگونه نیست و صریحاً در مواضعی با نگاهی فرودست به زنان روبرو هستیم. باید توجه داشت که پژوهش‌های متعددی نشان داده است که غالب این موارد از جهت صحت سندی و دلالتی مورد تردید هستند و اثبات اصالت انتساب آنها به علی (ع) با مشکلاتی روبرو است (به‌عنوان نمونه نک: مهریزی، ۱۳۷۶؛ و ۱۳۸۲؛ اسلامی، ۱۳۸۷؛ فتاحی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳). تمایز گفتمانی قرآن و نهج البلاغه در این گزاره‌ها، خود می‌تواند دلیلی برای نقد سندی و دلالتی این روایات محسوب شود. آیات قرآنی که معمولاً برای نگاه مردانه در قرآن مورد نظر قرار می‌گیرند (نک: نساء/۳۴؛ زخرف/۱۸؛ و ...) به هیچ روی شاهد رویکردی توهین‌آمیز یا تحقیرآمیز نیستیم.

اما در نهج البلاغه رویکرد فرودست با شدت بسیار بیشتری نسبت به قرآن به چشم می‌خورد. مشهورترین نمونه خطبه ۸۰ است که بعد از جنگ جمل ایراد شده: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ...» (سیدرضی، بی تا: ۱۰۵) در این خطبه، زنان از نظر ایمان و ارث و عقل ناقص دانسته شده‌اند و شواهدی نیز برای این ادعا ارائه شده است. جالب است که بررسی‌ها پیرامون این خطبه نشان می‌دهد که اساساً منبع معتبر و قابل ملاحظه‌ای برای این بخش از آن نمی‌توان یافت (فتاحی‌زاده و همکاران،

پیشین: ۴۸). چنین نگرشی به عقل زنان با استعمال لفظ «ضعف» به جای «نقص» در نامه ۱۴ نهج البلاغه نیز وجود دارد:

وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَىٰ وَ إِن شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أَمْرَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَىٰ وَ
الْأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ إِنْ كُنَّا لَنُؤَمِّرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ
فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيُعْبَرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ... (همان: ۳۷۳).

حضرت در این نامه پیش از آغاز جنگ صفین خطاب به لشکریانشان چنین آورده اند
که:

زنان را با آزدن به هیجان نیاورید گرچه متعرض آبروی شما شوند، یا به بزرگانان
ناسزا گویند، زیرا توان و جان و عقلشان ضعیف است. زمانی که در شرک بودند،
مأموریت داشتیم از آنان دست بداریم و اگر در روزگار جاهلیت مردی زنی را با سنگ
یا چماق می‌زد، او و فرزندانش را به این عمل سرزنش می‌کردند...

هر چند محتوای کلی این نامه در راستای حمایت از زنان و صیانت از ایشان هنگام نبرد
مطرح شده لکن دلیلی که اقامه شده ضعف عقل و قوای بدنی زنان است که در برداشت
نخستین از نگاه فرودست جنس زن نسبت به مرد حکایت می‌کند.
نمونه‌های مشابه دیگری نیز قابل یافتن است: از جمله تحذیر از مشورت با زنان و
حضور ایشان در اجتماع که در نامه ۳۱ خطاب به امام حسن مجتبی (ع) مطمح نظر قرار
گرفته است:

إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَىٰ أَفْنٍ وَ عَزْمُهُنَّ إِلَىٰ وَهْنٍ وَ اكْتَفَفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ
بِحِجَابِكِ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَىٰ عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَأ
يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ... (همان، ص ۴۰۵).

قریب به مضمون فوق در حکمت ۱۰۲ نیز به چشم می‌خورد: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَأ
يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَ لَأ يُظَرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ... فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ وَ
إِمَارَةَ الصَّبِيَّانِ وَ تَدْبِيرِ الْخَصِيَّانِ...» (همان: ۴۸۶). زمانی برای مردم فرا می‌رسد که جز
سخن‌چین را گرامی ندارند و جز آدم فاجر و فاسق را زیرک نخوانند ... در این زمان است
که کار حکمرانی با مشورت زنان توسط کودکان و چاره‌جویی مردان نالایق انجام می‌گیرد.
در این بیانات بر دو نکته تأکید شده: یکی عدم مشورت با زنان و دوم نگاه داشتن زنان
از اجتماع که در حکمت ۱۰۲ با همنشینی امارت کودکان در قالب مشورت در امور

حکومتی تبیین گردیده است. در این گزاره‌ها شاهد آن هستیم که همراه با تعمیم به جنس زن، احکامی علیه زنان گفته می‌شود. به‌هیچ روی چنین شکلی از بیان در قرآن قابل مشاهده نیست. مغنیه در شرح این عبارات و در جملاتی که نقد محتوای این عبارات از آن بر می‌آید بیان می‌کند که در هر فردی که دو ویژگی دوران‌دیشی و اخلاص جمع شده باشد، فارغ از جنسیتشان مشورت بلا اشکال خواهد بود (همو، ۱۴۲۵ق: ۵۳۰/۳-۵۳۱). در موارد مشابه قرآنی می‌بینیم که با به کار بردن صیغه‌های غیر جمع از تعمیم آن جلوگیری می‌شود. به‌عنوان مثال در آیه ۴ سوره تحریم خداوند با به کار بردن ضمیر مثنی مشخص می‌کند که مراد فقط دو نفر از همسران پیامبر هستند: «... فقد صغت قلوبكما».

نگرش جنسیتی مذکور در نهج البلاغه گاه به جدایی فضایل اخلاقی میان مرد و زن انجامیده؛ به گونه‌ای که ارزش‌های اخلاقی ناپسند را برای جنس زن پسندیده دانسته و قایل به نسبی‌گرایی در اخلاق شده است مانند حکمت ۲۳۴: «خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرَّجَالِ الزُّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ» (همان، ص ۵۰۹). با وجودیکه برخی شارحان نهج البلاغه توجیهاتی را برای پذیرش این رذایل اخلاقی در حکمت مذکور بیان کرده‌اند (نک: شیرازی، ۱۴۲۳: ۳۷۶؛ قزوینی، ۱۳۸۰ق، ۴: ۲۰۷) لیکن واقعیت آن است که در این حکمت، فضایل اخلاقی با جنسیت پیوند زده شده و به صراحت میان فضایل مردانه و زنانه دیواری پرنشدنی کشیده شده است که بر این اساس بایست به دو نظام ارزشی زنانه و مردانه در نظام اخلاق اسلامی معتقد شد (اسلامی، ۱۳۸۷ش: ۴۷ و ۴۹). نمونه دیگر حکمت ۱۲۴ است که در آن از غیرت زن به کفر و غیرت مرد به ایمان تعبیر شده است: «غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ» (سیدرضی، بی تا: ۴۹۱). این تفکیک فضایل در روایت فوق صورتی صفر و صدی یافته و تا حد تضاد ایمان و کفر پیش رفته است.

اندک مواردی نیز در متن نهج البلاغه مشاهده می‌شود که نه تنها رویکردی فرودست به جنس زن داشته بلکه به مذمت شدید زنان پرداخته و اساساً جنس زن را مورد نکوهش قرار داده است مانند حکمت ۶۱ که زن را به عقربی تشبیه کرده که گزیدنش شیرین است: «الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوَّةُ اللَّسْبَةِ» (همان: ۴۷۹) و یا حکمت ۲۳۸ که همه وجود زن را شر دانسته و سپس این گونه آورده که بدترین چیز در وی این است که بناچار باید با او سر کرد: «الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا» (همان: ۵۱۰). البته باید توجه داشت که این نگاه به‌ظاهر فرودستانه در گفتمان خاص خود می‌تواند نوعی مدح نیز محسوب شود. مدح شبیه ذم

دارای پیشینه و سابقه در عرب محسوب می‌شود و این نوع از تفسیر نیز قابلیت ارائه خواهد داشت.

۲.۳ رویکرد جنسیتی تساوی طلبانه - زنانه

همانطور که در قسمت پیش مشاهده شد، در اتخاذ رویکرد مردانه شباهت زیادی میان گفتمان قرآن و نهج البلاغه دیده می‌شود. تنها در آخرین گونه، یعنی مواردی که رویکرد مردانه نمایش‌گر نگاه فرودست به زن بود قرآن تمایز آشکاری با نهج البلاغه داشت. اما در اتخاذ رویکرد جنسیتی تساوی طلبانه-زنانه شاهد جهت‌گیری کاملاً متفاوتی در این دو متن هستیم. هرچقدر که قرآن کریم آزادانه گزاره‌هایی را به کار می‌گیرد که نمایشگر تساوی جنسیتی و یا حتی نگاه زنانه است، نهج البلاغه نسبت به این رویکردها تاحدی غیرمنعطف است. در اینجا با سه دسته رویرو خواهیم بود: ۱. مواردی که از ادوات عاری از جنسیت برای تعمیم خطاب‌ها استفاده شده است؛ این دسته هم در قرآن و هم در نهج البلاغه به کثرت مورد استفاده قرار گرفته است؛ ۲. به کار بستن نشانه‌های جنسیتی مردانه و زنانه در یک سیاق؛ این گونه برجستگی زیادی در نمایش رویکرد تساوی طلبانه جنسیتی دارد و با وجود کاربردهای متعدد در قرآن کریم، کاربرد قابل توجهی در نهج البلاغه ندارد؛ ۳. رویکرد زنانه. این رویکرد که مبتنی است بر تصویرسازی زنان در قالب زنان الگو و برجسته، حتی برای مردان، با وجود کاربرد زیاد در قرآن، در نهج البلاغه قابل مشاهده نیست.

۱.۲.۳ ادوات عاری از نشانه‌های جنسیتی و تعمیم خطاب

خطاب عام در گفتمان قرآنی با بهره‌گیری از برخی ادوات در موارد متعدد نمود یافته است. از جمله می‌توان به کاربرد ادوات «من» در: «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۸۱) اشاره کرد. خطاب آیه در مورد کسب «سینه» عام بوده و هر دو جنس را شامل می‌شود و در مقابل عذاب ملحوظ در آیه نیز جنسیتی نبوده و به همه گنهکاران از زن و مرد تعلق می‌گیرد. چنین کارکردی از «من» در آیه: «إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» (بقره/۱۵۸) نیز مشاهده می‌شود. خداوند در آیه مذکور ابتدا بر این نکته تاکید می‌کند که صفا و مروه محل انجام عبادات خداست و بعد عموم را مورد خطاب

قرار می دهد. بدیهی است در این مورد نیز «من» مفهومی عام داشته و شمولیت آن جنسیتی نیست. باید در نظر داشت کاوش سیستمی آیات قرآن بر موارد فراوان از کاربرد «من» در تعمیم خطاب دلالت می کند. از دیگر نمونه های ادوات عاری از نشانه جنسیتی که بر عمومیت دلالت می کند، تعبیر «کل نفس» در آیه: «فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (آل عمران/۲۵) است. آیه فوق که گرد آمدن موجودات در روز حشر را مورد توجه قرار داده، به اعطای کامل کسب (نیکي ها و بدی ها) انسان ها و این که مورد ستم قرار نمی گیرند، اشاره کرده است. خطاب عام بوده و هرانسانی چه زن باشد و چه مرد را شامل می شود. این تعبیر در آیه: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ...» (آل عمران/۱۸۵) نیز به کار رفته که شمول مرگ برای تمامی انسان ها را عاری از رویکرد جنسیتی می رساند. آیات دیگری نیز وجود دارند که تعبیر فوق را با نگرش تعمیم خطاب به کار برده اند. همچنین در آیه: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يُحْذِرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (آل عمران/۳۰) عمومیت خطاب بدون تمایل جنسی - بوسیله واژه «نفس» مشاهده می شود. خداوند در این آیه «نفس» را هم برای خود و هم برای انسانها به کار برده است. چنین کاربردی به جنسیت زدایی هر چه بیشتر از واژه «نفس» انجامیده است.

نمونه ای دیگر از گفتمان فراجنسیتی قرآن که با تکیه بر ادوات عام صورت پذیرفته، آیاتی است که عموم مردم از زن و مرد را با لفظ عام «ناس» مورد خطاب قرار داده است. «ناس» ۱۸۷ بار در قرآن استعمال شده که در بسیاری از موارد قالبی خطاب گونه و همگانی داشته، بدون این که جنسیت خاصی را اراده کرده باشد. «ایها الناس» در آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۲۱) عموم مردم از زن و مرد را به عبادت پروردگاری که خالقشان است، دعوت می کند و یا در آیه: «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ...» (نساء/۱۳۳) به همگان هشدار می دهد که اگر خداوند بخواهد نابودتان می سازد. نیز در آیه: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف/۱۵۸) خدا به رسولش می گوید بگو تو رسول خدا (ص) و پیامبر همه انسان ها فارغ از جنسیت هستی و با تاکید «جمیعا» بر عمومیت مخاطبان خویش صحه می گذارد. این بیان خارج از ندا نیز کاربرد داشته چنان که در آیه: «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَ بَكَلَامِي...» (اعراف/۱۴۴) به اصطفای موسی بر تمام مردم اعم از زن و مرد اشاره شده و

گفتمانی عاری از تمایل جنسیتی ارایه شده است. بر این اساس به نظر می‌رسد استفاده از ادوات فراجنسیتی جهت عمومی سازی، کاربردهای گسترده‌ای در متن قرآن داشته است.

در نهج‌البلاغه نیز تعمیم خطاب با تکیه بر استعمال ادوات عام و عاری از تمایل جنسیتی به وفور یافت می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به کاربرد «مَنْ» در ساختارهای شرطی استعمال شده در کلام حضرت اشاره کرد: «فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلَهُ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامٍ أَمَلَهُ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ» (سید رضی، بی تا: ۷۱). حضرت در این فراز از خطبه ۲۸ که درباره بی‌اعتمادی به دنیا و آماده شدن برای آخرت ایراد شده، انجام کار سودمند در روزهای امیدواری پیش از فرا رسیدن مرگ را عاملی در جهت پیشگیری از زیان مرگ می‌داند و عکس آن را نیز این گونه یادآور می‌شوند که هر کس در روزهای آرزومندی پیش از آنکه پرونده‌اش بسته شود، قدمی بر ندارد، به طور قطع این سهل‌انگاری به ضرر اوست و مرگ هم به او زیان خواهد رساند. بر این پایه خطاب فوق از عمومیت برخوردار بوده و «مَنْ» هر دو جنس را شامل می‌شود. چنین کاربردی در دیگر سخنان حضرت نیز مشهود است. ایشان در خطبه ۹۰ «زن و مرد» را با ادات «مَنْ» مورد خطاب قرار داده و می‌فرمایند: «قَاهِرٌ مَنْ عَازَهُ وَ مُدْمِرٌ مَنْ شَاقَهُ ... وَ مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ وَ مَنْ سَأَلَهُ أُعْطَاهُ ...» (همان: ۱۲۲). بر پایه این خطاب عام، هر کس را او چیره شود، مقهورش سازد و هر کس با او دشمنی ورزد، هلاکش کند... آنکه به پروردگار توکل می‌نماید، کفایتش می‌کند و آنکه از او چیزی درخواست می‌نماید، عنایت می‌فرماید. نیز در خطبه ۹۴ از رسول گرامی اسلام (ص) به پیشوای هر کس که پرهیزگار باشد و روشنی دیده هر کس که رستگار باشد، تعبیر شده است: «... فَهُوَ إِمَامٌ مَنْ اتَّقَى وَ بَصِيرَةٌ مَنْ اهْتَدَى...» (همان: ۱۳۹). بدیهی است کاربرد «مَنْ» در این خطبه نیز عاری از تمایل جنسیتی بوده و خطابی عمومی است. از جمله کلمات قصار امیرمومنان (ع) که تعمیم خطاب با به کارگیری ادات «مَنْ» را لحاظ نموده، می‌توان به: «مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا» (همان: ۵۰۱) اشاره کرد. بر این اساس هر کس به آراء درست و اندیشه صحیح روی آورد، موارد خطا و نادرست را می‌شناسد. زن یا مرد بودن نقشی در توانایی شناخت صواب از ناصواب نداشته و جنسیت در این مورد دخالتی ندارد. همچنین برخی خصوصیات اخلاقی چون «صبر»، در گفتمان حضرت فارغ از جنسیت مورد توجه قرار گرفته: «مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجِنْعُ» (همان: ۵۰۲). ادات «مَنْ» بر همگان اعم از زن و

مرد دلالت می کند و عمومیت این خطاب را که هر کس شکیبایی رهایی اش نداد، بی تابی او را از پای در می آورد، می رساند.

تعمیم خطاب گاه با بهره گیری از الفاظی چون «ناس» که عمومیت را می رساند و کارکرد جنسیتی ندارند، در گفتمان نهج البلاغه مطمح نظر قرار گرفته است. این موارد نیز همانند ادات «من» کاربردهای فراوانی در کلام امام علی (ع) دارد. از آن جمله خطبه ۲۹ است که در باب توییح یاران به سبب مسامحه کاری در جنگ با دشمن ایراد شده: «أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُهُمْ يُوْهِي الصُّمَّ الصَّلَابَ وَ فَعَلُكُمْ يُطْمَعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ...» (همان: ۷۳). آن حضرت خطاب به زن و مرد می فرماید: «شما مردمی هستید که بدن های شان با هم و دل های شان پراکنده است. سخنهاي شما سنگهای سخت را نرم می کند. ولی رفتارشان به گونه ای است که دشمن را درباره شما به طمع می اندازد...». همچنین خطاب عام «ایها الناس» در خطبه ۹۳: «أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَتَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيْ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ عَلَيْهَا وَ أَشْتَدَّ كَلْبُهَا فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (همان: ۱۳۷) نیز موید استعمال ادوات عاری از تمایل جنسیتی در کلام حضرت است. ایشان همگان را مخاطب قرار داده و می فرمایند: «ای مردم، من چشم فتنه را از حدقه در آوردم و کسی غیر از من جرأت این کار را نداشت. این حرکت هنگامی بود که موج فتنه همه جا را فراگرفته بود و رنج و سختی آن شدت یافته بود. از من سؤال کنید قبل از آنکه از میان شما بروم. باید در نظر داشت کارکرد لفظ «ناس» خارج از قالب منادی نیز فراجنسیتی بوده و بر عموم دلالت دارد. به عنوان نمونه در خطبه ۳۲ می فرماید:

وَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَصْنَافٍ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ... وَ مِنْهُمْ الْمُصَلِّتُ لِسَيْفِهِ
وَ الْمُعْلِنُ بَشْرَهُ وَ الْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجُلُهُ... وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَا
يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا... وَ مِنْهُمْ مَنْ أُبْعِدَهُ عَنِ الْمَلِكِ ضُؤْلُهُ نَفْسِهِ... (همان: ۷۴).

مردم به چهار گروه تقسیم می شوند: گروهی که دنبال فساد نمی روند به خاطر آنکه درمانده اند و شمشیرشان کند است و مال و منالی هم ندارند... جمعی که شمشیر خود را از غلاف بیرون کشیده و سواره و پیاده نظام را بسیج کرده و آشکارا شرارت و فساد می کنند... گروه سوم مردمی هستند که با اعمالی که ظاهرا آخرتی است، دنیا را طلب می کنند... و گروه چهارم جمعی که به خاطر بی همتی و نداشتن وسیله از ریاست طلبی عقب مانده اند...

البته سیاق منفی این کلام دلالت بیانگر این نکته است که مراد از مردم در اینجا غالب افرادی است که در آن زمان می زیستند نه همه مردمان در تمامی دوران ها. البته با تخصیص این عام به مردم زمان حضرت نیز، نمی توان در عاری بودن چنین گفتمانی از تمایل جنسیتی تردید نمود زیرا محوریت خطاب با لفظ «ناس» بوده که شامل هر دو جنس می شود.

۲.۲.۳ تحقق تساوی جنسیتی در بیان عبارات

مواضع گوناگونی در بیان قرآن یافت می شود که در مواجهه با زنان و مردان یکسان عمل نموده و از مولفه های مساوی در کلام برای هر دو جنس بهره برده است مانند آیه:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (احزاب/۳۵)

که فضایی چون اسلام، ایمان، قنوت، صدق، خشوع، انفاق، روزه، عفاف و یاد خدا را برای هر دو جنس به تفکیک و با بهره گیری از ادوات جنسیتی اختصاصی مطرح نظر قرار داده و پاداش هر دو را مساوی لحاظ نموده است. همچنین در آیه: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ...» (آل عمران/۱۹۵) که سخن از عدم تضييع اعمال صالح مومنان است مذکر و مؤنث را هم ارز یکدیگر آورده و هر دو جنس را به طور مساوی مورد خطاب قرار داده است. نیز حق ولایت زنان و مردان مومن با عنایت به آیه: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...» (توبه/۷۱) مساوی شمرده شده است.

باید در نظر داشت همان گونه که در رابطه با خصایص مثبتی مانند اسلام و ایمان و... رویکرد تساوی پیش گرفته شده است، در صفات و خصوصیت های منفی نیز می توان رویکرد تساوی جنسیتی را در زبان قرآن مشاهده نمود. به عنوان نمونه می توان در آیاتی چند به همنشینی «منافقین» با «منافقات» اشاره کرد: «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (توبه/۶۷). نمونه دیگر آیه: «لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب/۷۳) است

که در آن سه صفت شرک، نفاق و ایمان، هم عرض یکدیگر برای زن و مرد استعمال شده است. همچنین آنجا که بحث خطای آدم و حوا مطرح شده، درخواست توبه و ... در قالب تشبیه به کار رفته است:

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (بقره/۳۵ و ۳۶).

نیز آیات سوره اعراف آنجا که می فرماید: «فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ» (اعراف/۲۲) «قالا ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم نغفر لنا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/۲۲ و ۲۳). در ماجرای امر به سکونت در بهشت، نزدیک نشدن به درخت ممنوعه، لغزش در برابر شیطان، فریب خوردن، پوشانیدن با برگ‌های درخت و توبه همگی خطاب‌هایی است که دو نفر را شامل شده و از هر دو انتظار می رود بدان عمل نمایند. از سویی دیگر کاربرد «واو عطف» به جای «واو معیت» در آیه: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ...» (بقره/۳۵) که ابتدای امر به دو نفر هست و بقیه اوامر هم به آن عطف شده بیانگر این نکته است که همسر آدم شخصیت مستقل داشته و خطاب به طور مشخص هم به آدم بوده و هم به همسرش. اگر قرار بود حوا طفیلی آدم در این خطاب‌ها قرار می گرفت، باید به جای «واو عطف» از «واو معیت» استفاده کرده و این گونه می آورد: «یا آدم اسکن و زوجک الجنة...». چنین رویکردی نسبت به دو جنس در مقام همسری در آیه: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره/۱۸۷) نیز مشاهده می شود که زن و شوهر را لباس و مایه آبروی یکدیگر دانسته است هر چند روی سخن با مردان است لکن با ضمیر غایب رویکرد تساوی را در بیان مقصود لحاظ کرده است.

رویکرد تساوی جنسیتی در آیات الاحکام نیز مشاهده می شود مانند: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَيْدِيهِمْ...» (نور/۳۰) «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أَيْدِيهِنَّ...» (نور/۳۱) است. خداوند در آیات مذکور از همگان اعم از مرد و زن می خواهد چشمان خویش را فروگیرند و نگاه هایشان را کنترل نمایند و یا در آیه: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائده/۳۸) حکم قطع دست برای مرد و زن به تفکیک و تسویه تبیین گردیده است. نیز آنجا که به تعیین حکم جهت حل اختلافات زناشویی اشاره کرده، می فرماید: «وَأِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا

إِصْلَاحًا يُوقِقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا» (نساء/۳۵) استعمال ضمائر جنسیتی به طور مستقل برای هر جنس در بیان صدر آیه و کاربرد تثنیه در بیان ذیل آن از تساوی جنسیتی ملحوظ در بیان قرآن ضمن ذکر احکام مربوطه حکایت می‌کند. همچنین است درباره حکم خدا که خطاب‌های «لِمُؤْمِنٍ» و «مُؤْمِنَةٍ» را هم ارز یکدیگر استعمال نموده است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...» (احزاب/۳۶). قرآن رویکرد تساوی را در بیان بهره‌های زن و مرد از آنچه کسب می‌کنند نیز بر پایه آیه: «... لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِلنِّسَاءِ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لَهُنَّ...» (نساء/۳۲) به رسمیت شناخته است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «... برای مردان از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان هم از آنچه کسب کرده‌اند بهره‌ای است...» در آیه فوق فعل «اكتساب» برای هر جنس جداگانه ضمن تکرار کلام به کار رفته است.

در نهج البلاغه، رویکرد تساوی طلبانه نسبت به قرآن بسیار کم‌رنگ و محدود است. علت برجسته‌سازی نمونه‌ها در بخش قرآنی توجه دادن به همین مطلب بود که چنین چیزی اصلاً کم‌اهمیت نیست. مواجهه ما با نهج البلاغه نشان می‌دهد که کاربست وسیع رویکرد تساوی طلبانه در قرآن، بر نگاه پیشرو و متعالی قرآن نسبت به دوران قبل و بعد از خود دلالت می‌کند. تنها کاربرد این رویکرد در نهج البلاغه اختصاص دارد به مواضعی که قرار است از رحم‌های زنان و اصلاّب مردان صحبت شود. واضح است که در چنین مواضعی چاره‌ای جز کاربرد گزاره‌های مرتبط با زنان نیست. به عنوان نمونه می‌توان به این فراز از خطبه ۱۲ اشاره کرد: «...وَلَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسْكَرِنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ...» (سیدرضی، بی تا: ۵۵). دو ترکیب «اصلاّب الرجال» و «ارحام النساء» را هم ارز یکدیگر به کار برده است. چنین کاربردی در خطبه ۶۰ نیز آنجا که می‌فرماید: «كَلَّا وَاللَّهِ إِنَّهُمْ نَطْفٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ...» (همان: ص ۹۳) نمایان است. غیر از این تنها یک جای دیگر از سیاق مشابه برای زنان استفاده شده است. بخشی از نامه ۴۱: «...كَأَنَّكَ لَأَبَا لِعَبْرِكَ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ تُرَاثِكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمِّكَ...» (همان: ۴۱) که ضمن خطاب به یکی از کارگزارانشان درباره دست درازی به اموال مردم می‌فرماید: «و آن مال را با خیال راحت به حجاز منتقل کردی، بدون اینکه در این غارتگری احساس گناه کنی دشمنت بی‌پدر باد، انگار میراث رسیده از پدر و مادرت را به جانب خانواده‌ات بردی...» در این کلام «تراث» به طور مساوی به «اب» و «ام» استناد داده شده است.

کاربرد وسیع گزاره‌های برابری طلبانه در قرآن و کاربست نادر چنین گزاره‌هایی در نهج البلاغه از دیگر تمایزهای اهم گفتمان قرآن و نهج البلاغه در مواجهه با جنسیت محسوب می‌شود.

۳.۲.۳ رو بکرد با محوریت زنانه

خداوند در قرآن به مناسبت‌های مختلف به طور عام یا از رهگذر ذکر مصادیق، محور گفتمان خویش را جنس مونث قرار داده، هر چند از لحاظ کمیت و البته در سطح الفاظ آیات مرد محور از فزونی بیشتری برخوردارند. از جمله نمونه‌های عام: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ» در آیه موسوم به بیعت است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (ممتحنه/۱۲).

خداوند در این آیه پیامبرش را از مفاد بیعتی که قرار است به طور مستقل با زنان منعقد نماید، آگاه می‌سازد. در شأن نزول این آیه آورده اند: «هنگامی که رسول خدا(ص) مکه را فتح کردند، زنان آمدند و با او بیعت کردند. سپس این آیه نازل شد و شروطی را برایشان قرار داد.» (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۲۷۴؛ طبرسی، ۱۳۸۴ش، ج ۹: ۴۱۴). در منابع شیعی کیفیت این بیعت را علاوه بر کلام با استفاده از قدحی از آب بیان نمودند. ۱ (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۳: ۲۱۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۰۷). افعال، ضمائر و خطاب‌های غایب در این آیه مونث استعمال شده و بانگ‌رش محتوایی نیز بر این نکته تاکید می‌کند که زن از لحاظ حقیقی و حقوقی مستقل است. نمونه دیگر آیاتی است که برخی احکام را به طور مستقل و با به کارگیری مولفه‌های جنسیتی خاص زنان در کلام ارایه کرده اند مانند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب/۵۹) است که تمامی عناصر کلام در آن زنانه است.

مصادیق گوناگونی از زنان نیز به طور خاص محور کلام قرآن واقع شده اند. غالب آیاتی که از «مریم» سخن می‌گویند، نمونه بارز چنین گفتمانی هستند. خطاب مستقیم به «مریم» در آیه: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (آل عمران/۴۳) امر به متابعت سایرین در عبادت و یا نماز جماعت است. یعنی ای مریم به صورت نماز جماعت

با دیگران رکوع و سجود کن (عاملی، ۱۳۶۰ش، ج ۲: ۷۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش، ج ۲: ۵۴۳) در این آیه جنس مونث از سوی پروردگار، بی واسطه در مقام مخاطب قرار گرفته و تمامی اجزای کلام نیز در همین راستاسامان یافته و محوریت جنس زن در آن ملحوظ است. نمونه دیگر اشاره به رزقی است که از آسمان برای مریم فروفرستاده شده: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (آل عمران/ ۳۷)» (شخصیت محوری آیه فوق «مریم» است و بر این پایه افعال و ضمایر و سیاق آیه نیز با نظر داشت جنسیت مونث استعمال شده اند. رویکرد زن محور در قرآن با تکیه بر شخصیت «مریم» و البته با همراهی «آسیه همسر فرعون» در قالب الگوی زنان و مردان با ایمان به تصویر کشیده شده و به اوج خود رسیده است:

وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا فِيهَا كِتَابَنَا وَ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ (تحریم/ ۱۱-۱۲)

خداوند پس از آن که در آیه قبل همسر نوح و همسر لوط را مثلی برای کافران اعم از زن و مرد آورده که گونه ای از رویکرد زن محور محسوب می شود، در این آیات همسر فرعون و مریم را به عنوان الگوی تامی برای زنان و مردان مسلمان معرفی می نماید. همچنین است اشاره به حکمرانی زنی چون بالقیس در قرآن، آنجا که هدهد نزد سلیمان رفته و چنین می گوید: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (نمل/ ۲۳) کارکرد خطاب غایب مونث در این آیه؛ ضمیر «هم» در «تملكهم» که به اهل سبا و توابع آن بر می گردد و جمله «وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» که بیانگر وصف وسعت مملکت و عظمت سلطنت آن زن است بر رویکرد زن محور آیه مذکور صحنه گذاشته است. دیدگاهی وجود دارد که منظور از «کل شیء» در آیه را هر چیزی می داند که سلطنت عظیم محتاج به داشتن آنها است، مانند حزم و احتیاط و عزم و تصمیم راسخ و سطوت و شوکت و آب و خاک بسیار و خزینه سرشار و لشکر و ارتشی نیرومند و رعیتی فرمان بردار (طباطبائی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵: ۵۰۶) لذا قرآن زن را در هیئت ملکه سبا چنان انسانی به نمایش می گذارد که بر عقل خویش مسلط است و تحت تاثیر عاطفه اش قرار نمی گیرد، زیرا مسئولیتش به او امکان پربار کردن تجربه و تقویت عقلش و غلبه بر احساساتش را داده است، تا بدان پایه

که بر مردانی فرمان می راند که در وجود او شخصیت عاقل و توانمند بر اداره امور خود دیده اند (فضل الله، ۱۴۱۹ق: ۵۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۲۸۲). همچنین است رویکرد زن محور در بسیاری از دیگر آیات قرآن مانند به رسمیت شناختن نذر مادر مریم در آیه: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا...» (آل عمران/۳۵) و وحی به مادر موسی (ع) در آیه: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ...» (قصص/۷).

اما در نهج البلاغه رویکرد زن محور بسیار محدودتر از قرآن به چشم می خورد. خطاب‌ها غالباً غیر مستقیم بوده و با نظر داشت مخاطب خاص صورت پذیرفته است. همچنین اشاره مستقیمی به نقش الگومدارانه مثبت زنان نشده است. هر چند تفسیر عملکرد ستیزه جویانه عایشه در قالب اشاراتی فراوان مورد توجه قرار گرفته باشد مانند خطبه ۱۳ که بعد از جنگ جمل ایراد شده: «كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَاتَّبَاعَ الْبَهِيمَةِ رَعَا فَأَجَبْتُمْ وَعُفِرَ فَهَرَبْتُمْ أَخْلَافَكُمْ دِفَاقٌ وَعَهْدُكُمْ شِفَاقٌ وَدِينُكُمْ نِفَاقٌ وَمَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَالْمُقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَ الشَّخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو...» (سیدرضی، بی تا: ۵۵). اجزای این کلام شامل افعال و ضمائر و ... بر مخاطب مذکر دلالت می کند لکن محور گفتمان مذکور زنی است که فتنه ای برانگیخته و پیروی از او مذموم شمرده شده است.

از دیگر سو اندک مواردی نیز یافت می شود که در قالب خطاب مردانه و غیرمستقیم گفتمانی زن محور را تجلی بخشیده است. خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه از سخنان آن حضرت به هنگام دفن حضرت فاطمه علیها سلام است که: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَعَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ...» (همان: ۳۱۹). مخاطب این کلام پیامبر اکرم (ص) هستند لکن سخن پیرامون واسپاری حضرت زهرا (س) به پدر بزرگوارشان و دفن ایشان است. نکته ای که باید در نظر داشت استعمال «عن ابنتک» است که بر درود فرستادن حضرت زهرا(س) به طور مستقل دلالت می کند در حالی که حضرت می توانستند از ضمیر جمع استفاده نموده و درود جداگانه از سوی زهرا(س) نفرستند. لذا محوریت خطاب دوم را همسر گرامی خویش قرار داده و این گونه فرمودند: «وای رسول خدا، از من و دخترت بر تو سلام باد که در جوار تو آمد و به سرعت به تو ملحق شد....»

۴. نتیجه‌گیری

بررسی گزاره‌های مرتبط با جنسیت در قرآن و نهج‌البلاغه ما را با دو گفتمان اصلی مواجه می‌نماید: گفتمان مردانه و گفتمان تساوی‌طلبانه-زنانه. «استفاده از رویکرد مردانه و تعمیم جنسیتی» هم در قرآن و هم در نهج‌البلاغه کاربرد فراوانی داشت. اما کاربست رویکردی که مبتنی بر نگاه فروتر و استعلایی به زنان است در قرآن کریم به‌ندرت دیده می‌شود اما در نهج‌البلاغه در مواضع گوناگونی قابل مشاهده است. اینجا یکی از مهمترین مواضع تمایز گفتمان قرآن و نهج‌البلاغه در مواجهه با جنسیت است و بررسی این گزاره‌ها حکایت از آن دارد که اثبات اصالت این روایات و انتساب آنها به علی(ع) با مشکلات زیادی روبرو است. قرآن کریم اساساً در موارد مشابه از چنین سبک بیانی استفاده نکرده است و می‌تواند مبین و مخصص نهج‌البلاغه باشد.

بررسی تطبیقی گزاره‌های مرتبط با گفتمان تساوی‌طلبانه-زنانه، بیشترین تمایزها را در قرآن و نهج‌البلاغه به نمایش می‌گذارد. در رویکرد تساوی‌طلبانه، به کارگیری بافت مردانه و زنانه در یک سیاق، با وجود تعدد نمونه‌هایش در قرآن کریم، در نهج‌البلاغه فقط در سه موضع به کار رفته است. دو مورد از این سه نمونه نیز با توجه به اینکه به صحبت از «رحم‌های زنان» اختصاص دارد، از کاربست آن گریزی نبوده است. در ارتباط با اتخاذ رویکرد زنانه نیز با وجودیکه قرآن کریم در موارد عدیده‌ای از زنان الگو و شاخص صحبت به میان می‌آورد و از حکمرانی زنان به نیکی یاد می‌کند اما در نهج‌البلاغه نمونه شاخص و مرتبطی قابل مشاهده نیست.

با عنایت به آنچه از نسبت مولفه‌های گفتمان قرآن و نهج‌البلاغه در مقوله جنسیت حاصل شد، رویکرد قرآن به جنسیت نسبت به متون پیش و پس از خود یک تمایز کاملاً آشکار دارد. جوهره این تمایز را می‌توان در پرداختن مکرر به گفتمان زنانه و تساوی‌طلبانه دانست؛ وجود خطابه‌های متعدد با گرایشهای زن محور و تساوی‌طلبانه می‌تواند تمایز میان قرآن و متون حدیثی، به شکل خاص نهج‌البلاغه، را به نمایش بگذارد؛ موارد گفته شده می‌تواند مرجعیت قرآن را در مواجهه با جنسیت تبیین نماید. مواجهه قرآن کریم مواجهه‌ای تلفیقی است و در عین آنکه شاهد بروز و ظهور وسیع گفتمان مردانه در قالب‌های مختلف هستیم، می‌توانیم شاهد حضور قابل توجه گفتمان تساوی‌طلبانه و زنانه نیز باشیم. این سبک بیان می‌تواند ملاکی باشد برای جرح و تعدیل روایاتی که به شکل مطلق، رویکردی انتقادی

نسبت گفتمانی قرآن و نهج البلاغه در ارتباط با جنسیت؛ ... (قاسم درزی و زهرا بشارتی) ۵۳

به جنسیت زن را ترویج می‌کنند. گفتمان قرآن در تضادی آشکار با چنین مطلق‌انگاری است.

پی‌نوشت‌ها

1. Was Imam Ali a Misogynist? The Portrayal of Women in Nahj al-Balaghah and Kitab Sulaym ibn Qays
2. D'un islam textuel vers un islam cotextuel: la traduction du Coran et la construction de L'image de la femme.
3. Revealing gender discourses in the Qur'ān: An integrative, dynamic and complex approach.

۴. تذکیر و تانیث.

۵. مفرد و مثنی و جمع.

۶. متکلم وحده و متکلم مع‌الغیر.

۷. نامه ۳۱

۸. نامه ۵۳

۹. نامه ۴۵

۱۰. نامه ۳۵

۱۱. نامه ۴۴

۱۲. نامه ۳۲

۱۳. بقره/۱۵۸، ۱۸۴؛ مائده/۱۶؛ انعام/۸۸؛ اعراف/۱۷۸؛ انفال/۴۲؛ توبه/۲۷ و ...

۱۴. توجه داشته باشد که هر دو واژه «کلُّ» و «نفس» واژه‌هایی هستند که عاری از نشانه جنسیتی بوده و برای هر دو جنس مذکر و مونث یکسان به کار می‌روند.

۱۵. انبیا/۳۵؛ عنکبوت/۵۷

۱۶. و مردان و زنان باایمان دوست و یاور و سرپرست یکدیگرند...

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابن ابی الحدید، (۱۴۱۵)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: حسین الاعلمی، بیروت، موسسه الاعلمی.

ابن العربی، ابی بکر محمد بن عبدالله، (بی تا)، احکام قرآن، محقق بجاوی، علی محمد، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، بی جا.

ابن جوزی، عبدالحرمن بن علی، (۱۴۲۲)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی.

ابن میثم بحرانی، (۱۳۸۵)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

ابوالفتح رازی، (۱۳۸۴)، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

ابوزید، نصر حامد، (۲۰۰۰)، "دوائر الخوف قراءة في خطاب المرأة"، بیروت، المركز الثقافي العربی، ۳۰-۳۱.

ابوسلیمان، عبدالحمید احمد، (۲۰۰۲)، ضرب المراه وسیله لحل الخلافات الزوجیه، دمشق: دار الفکر.

ارفع، سید کاظم، (۱۳۷۹)، ترجمه روان نهج البلاغه، تهران، فیض کاشانی.

اسلامی، سید حسن، (۱۳۸۷)، اخلاق و جنسیت در حدیث «خصال النساء»، فصلنامه علوم حدیث، دوره ۱۳، شماره ۳-۴ (۵۰-۴۹)، صص ۸۷-۴۷.

انصاریان، حسین، (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، پیام آزادی.

اولیایی، سید نبی الدین، (۱۳۷۶)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، زرین.

آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، تهران، سروش، انتشارات صدا و سیما.

آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۱)، حلیه الابرار فی اصول محمد وآله الاطهار(ع)، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.

بهشتی، محمد، (بی تا)، ترجمه نهج البلاغه، بی جا، شهریور.

بوطی، محمد سعید رمضان، (۱۴۰۶)، ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه، بیروت، موسسه الرساله.

پیروزفر، سهیلا، شرف الدین، زهرا، (۱۳۹۳)، بررسی سندی و متنی حدیث «الناجی من الرجال قلیل و من النساء اقل و اقل»، حدیث پژوهی، شماره ۱۱.

جحاف، سیدیحیی بن ابراهیم، (۱۴۲۲)، ارشاد المومنین الی معرفه النهج البلاغه المبین، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، قم، دلیل ما.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تسنیم، قم، اسراء.

حاجی اسماعیلی، محمدرضا، راعی، مسعود، دهقانی، لیلا، (۱۳۸۹)، تحلیل مستندات قرآنی حیثه مدیریت بانوان با تاکید بر سه رویکرد اندیشه اجتماعی دینی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۹.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵)، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان.

دشتی، محمد، (۱۳۸۶)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، پیام عدالت.

ذیلایی، نگار؛ محصص، مرضیه؛ (۱۳۹۷)، تحلیل برون دینی گزاره های نکوهش گرایانه درباره زنان در نهج البلاغه، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۲، پیاپی ۲۸، صص ۳-۳۲.

نسبت گفتمانی قرآن و نهج البلاغه در ارتباط با جنسیت؛ ... (قاسم درزی و زهرا بشارتی) ۵۵

رستمی، حیدرعلی، (۱۳۹۲)، پژوهشی در نسبت میان قرآن و فرهنگ زمانه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

زرکشی، محمدبن عبد الله، (۱۴۱۰)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۳/۳۶۹.

سید رضی، نهج البلاغه، (بی تا)، نسخه صبحی صالح، قم، موسسه دارالهجره.

سید قطب، فی ظلال القرآن، (۱۴۱۲)، بیروت، دارالشروق.

سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱)، الاتقان فی علوم القرآن، دار الکتب العربی.

شاه ولی الله، احمد بن عبدالرحیم، (بی تا)، ترجمه قرآن، سراوان، کتابفروشی نور.

شحرور، محمد، (۱۹۹۷)، کتاب و القرآن قراءه معاصره، دراسات اسلامیه معاصر؛ دمشق: الاهالی.

شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۷۴)، قرآن مجید با ترجمه فارسی و خواص سور و آیات، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

شیرازی، سید محمد، (۱۴۲۳)، توضیح نهج البلاغه، بیروت: دار العلوم.

صدر، سید موسی، (۱۳۸۰)، فلسفه مردانه بودن گفتمان قرآنی، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۱۱۲-۱۳۱

صفی علی شاه، محمد حسن بن محمدباقر، (۱۳۷۸)، تفسیر قرآن صفی علی شاه، تهران، منوچهری.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

طبرسی، ابوعلی، (۱۳۷۲)، مجمع‌البیان، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چاپ سوم.

طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول.

عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، تهران، کتابفروشی صدوق.

فارسی، محسن، (۱۳۷۶)، نهج البلاغه در سخنان علی (ع)، تهران، امیرکبیر.

فتاحی‌زاده، فتحیه؛ محمد رضا رسولی و الهه حاتمی راد، (۱۳۹۳)، تاملی در روایات نهج البلاغه در نکوهش زن، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال دوم، شماره ۶.

فضل‌اله، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۹)، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعه و النشر، چاپ دوم.

فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

قزوینی، ملا صالح، (۱۳۸۰)، شرح نهج البلاغه، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، تهران: اسلامیة.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، محقق موسوی جزایری، قم، دارالکتب، چاپ چهارم.

کشی، محمدبن عمر، (۱۳۴۸)، رجال الکشی، انتشارات دانشگاه مشهد.

مبشری، اسدا...، (۱۳۶۶)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، بحار الانوار، لبنان، موسسه الوفاء.

- مشکینی، علی، (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، مشکینی، قم، نشرالهادی.
- مصباح زاده، عباس، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران، بدرقه جاویدان.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، پرسش ها و پاسخ ها، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۷)، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم: تمهید.
- معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۱)، آموزش علوم قرآنی، قم: تمهید.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۵)، فی ظلال نهج البلاغه محاوله لفهم جدید، تحقیق: سامی العزیزی، قم: دار الکتب.
- مقاتل بن سلیمان بلخی، (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، پیام امام (شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- مهریزی، مهدی، (۱۳۷۶)، تاملی در احادیث نقصان عقل زنان (نقدی بر مقاله «دفاع از حدیث-۲»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۴، صص ۸۱-۹۹.
- مهریزی، مهدی، (۱۳۸۲)، حقوق زن، در دانشنامه امام علی (ع)، زیر نظر: علی اکبر رشاد، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- موسوی گرمارودی، علی، (۱۳۸۴)، ترجمه قرآن، تهران، قدیانی.
- موسوی لاری، سید مجتبی، (۱۳۸۹)، حقایق پنهان در آیات قرآن: یافته های نو از مفاهیم قرآنی، تهران، فرهنگ اسلامی.
- یاسری، محمود، (۱۴۱۵)، ترجمه قرآن، یاسری، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع).

Barlas, Asma, (2001), "Muslim women and sexual oppression: reading liberation from the Quran," Maclester International 10

Barlas, Asma, (2006), "Women's readings of the Quran," the Cambridge Companion to the Quran, edited by Jane McAuliffe, Cambridge University Press, pp. 255-273

Darzi, Ghasem; Ahmadwand, Abbas; Nushi, Musa; (2021), 'Revealing gender discourses in the Qur'ān: An integrative, dynamic and complex approach,' HTS Theologiese Studies/Theological Studies 77(4), a6228. <https://doi.org/10.4102/hts.v77i4.6228>

Dib, Naima, (2009), *Dun islam textuel vers un islam cotextuel: la traduction du Coran et la construction de l'image de la femme*. [Ottawa]: Presses de l'Université d'Ottawa.

Deborah, Tannen, (1994), *Discourse*, oxford, Gender and university press.

In l o e s, A m i n a ; (2015), "Was Imam Ali a Misogynist? The Portrayal of Women in Nahj al-Balaghah and Kitab Sulaym ibn Qays", Journal of Shia Islamic Studies. Vol. VIII. No. 3. pp. 326-363

نسبت گفتمانی قرآن و نهج البلاغه در ارتباط با جنسیت؛ ... (قاسم درزی و زهرا بشارتی) ۵۷

Osman, Ravand,(2015), *Female Personalities in the Qur'an and Sunna: Examining the Major Sources of Imami Shi'i Islam*, Routledge Persian and Shi'i Studies Series. Abingdon, UK: Routledg. Pp. 200

Smith, Jane Idelman & Yvonney, Haddad,(1982), "Eve: Islamic image of woman," *Women's Studies International Forum* 5 (Women and Islam, edited by Azizh Al-Hirbi), pp.135-144

Wadud-Muhsin, Amina, (1995-96),"Towards a Quranic hermeneutics of social justice: race, class and gender," *Journal of Law and Religion* 7i pp. 37-50

West, Candace; Michelle M. Lazar and Cheris Kramarae, "Gender in Discourse", In *Discourse as Social Interaction*, edited by Teun A. van Dijk, SAGE Publications